

چکیده

همواره دین در ایران به طرز شگفت‌آوری و چشمگیری در زندگی سیاسی یک بازیگر سیاسی بوده است. حتی می‌توان گفت که بیشتر تحولات و نزاع‌های سیاسی - اجتماعی سیاسی معاصر ایران پیرامون دین بوده است. بنابراین مناسبات دین، سیاست و جامعه در تاریخ ایران همواره بازتولید شده است. پرسش اصلی این است که الگوی جامعه‌شناختی سیاست مذهبی رضاشاه از چه مختصات سیاسی - اجتماعی برخوردار بوده است. با بهره‌گیری از روش تحلیلی می‌توان گفت که رضاشاه به الگوی سکولاریسم و جدایی دولت از دین پایبند بوده است. این مقاله با تمرکز بر اوایل دوره پهلوی، قصد دارد گرایش‌ها و فرآیندهای توسعه مسیحیت در میان ایرانیان و همچنین شرایطی را که در آن باورهای پروتستان توسط نوکیشان ایرانی منتقل، مورد بحث و جذب قرار گرفت، نشان دهد. در دوره رضاشاه، نوکیشان با ساختن و تصور هویت خود، با حفظ ارزشمندترین ویژگی - زبان فارسی - ایرانی باقی ماندند. بنابراین، تغییر مذهب با مفهوم ایرانییت مرتبط بود، اما جایگزینی برای سیاست ملی دولت در آن زمان بود. یافته‌های پژوهش بیانگر است که سیاست مذهبی رضاشاه هم ابعاد سلبی و هم ایجابی همچون رواج ناسیونالیسم رمانتیک، جدایی دین از حکومت، اصلاحات تفکیک سیاست ورزی از سایر موضوعات در جامعه، گذار از سنت‌گرایی به مدرن‌گرایی و نوگرایی دینی بود.

واژگان کلیدی: دین، دولت، رضاشاه، سکولاریسم، سکولاریسم، ناسیونالیسم

^۱ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران:

نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴

صفحات ۱-۲۲

بیان مساله

تاریخ و جغرافیا نشان داده‌اند که دین حضور گسترده‌ای در جامعه داشته است و این موضوع باعث شده تا بسیاری از افراد تأکید کنند که دین نقش مهمی در شکل‌گیری نهاد بشری داشته است. (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۲۲) دین، علاوه بر اینکه به فهم معنا کمک می‌کند، به تنظیم مسائل مربوط به وجود فردی نیز کمک می‌کند و نقش مهمی در اجتماع دارد. این اعتقادات به عرف‌ها، رسوم و تنظیم‌های اجتماعی توجیه و مشروعیت می‌دهد. (همیلتون، ۱۳۸۷: ۳۶۹) دین و دین‌گرایی در زندگی انسان‌ها، در خلاء فردی و انزوای کامل از محیط اجتماعی و قطع ارتباط با دیگران پدیدار نمی‌شود. غالباً دین با دنیا ترکیب شده است و علاوه بر تأثیر و تأثیر بین مذهب و جامعه، ارتباط دیگری نیز بین آنها وجود دارد که بر طبق یک نوع التزام و تأمین متقابل پابرجاست. دین بدین‌سان برای جامعه حکم تار و پود فرشی را دارد که گره‌های گسسته را پیوند می‌زند و متقابلاً جامعه نیز برای دین به مانند زمینی است که این فرش بر روی آن قرار گرفته و نمود می‌یابد. در اروپای بعد از رنسانس، مقابله مستقیم بین دین و دولت کمتر بود؛ آنچه که بیشتر دیده می‌شد، درگیری دولتمردان دینی برای به دست آوردن قدرت بود یا رقابت موالیان ادیان مخالف برای تأثیرگذاری بر قدرت حاکم. (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۴۳). جامعه شناسی دین به دو موضوع اصلی می‌پردازد؛ اولین موضوع آن این است که چرا باورها و رفتارهای مذهبی نقش مهمی در فرهنگ و جامعه دارند، دومین موضوع آن این است که چرا این باورها و رفتارها شکل‌های مختلفی به خود گرفته‌اند. جامعه شناسی دین به مسئله نقش دین به طور کلی در جامعه انسانی و همچنین اهمیت باورها و رفتارهای گروه‌ها و جوامع خاص می‌پردازد. (همیلتون، ۱۳۸۷: ۹)

ایرانی‌ها، یک شاخه از نژاد آریایی هستند و تاریخ ایران با مهاجرت اقوام آریایی به این سرزمین، از حالت اسطوره‌ای خارج می‌شود. (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۴۶) اولین اشاره‌ها به اقوام آریایی در منابع آشوری دیده می‌شود. (قدیانی، ۱۳۸۱: ۶۴) در آغاز، قبایل آریایی از نظر اعتقادات مذهبی، ارتباطات فکری مشابهی داشتند. به همین دلیل، مذهب آریایی‌های ایران و هند برای مدت طولانی هم‌خوانی داشته و شواهد بسیاری این موضوع را تایید می‌کند. (ناس، ۱۹۸۴: ۳۰۰؛ بنونیست، ۱۳۹۳: ۲۳) آریایی‌ها، از بین خدایان متعدد، به خدای بزرگتری که به احتمال زیاد اهورامزدا بوده است، توجه ویژه‌ای داشتند. (معین، ۱۳۶۷: ۱۴۴) هرودوت به وضوح اظهار می‌کند که ایرانیان، به گونه‌ای متمایز از سایر ملت‌ها، با تمام قلب و روح خود از بت‌پرستی دوری می‌کردند و آن را به عنوان یک باور پست تلقی می‌کردند. (نصر، ۱۳۵۸: ۳۳) ایرانیان، ایران را به عنوان یک مکان مقدس و برگزیده از سوی خدایان خود قلمداد می‌کردند و برای آن احترام و تقدیر

ویژه‌ای قائل بودند. (هرودوت، ۱۳۹۱: ۷۴) آموزه‌ها و تعالیم دین زرتشتی، عاملی بوده که ایرانیان را به عنوان نخستین قوم یکتاپرست در تاریخ معرفی کرده و روح یگانه‌پرستی را در آن‌ها زنده کرده است. (بیات، ۱۳۶۵: ۱۵۸) در دوره ساسانیان، دین دارای استقلال نسبی از دولت بود و ارتباط نزدیکی با نهاد دولت داشت. (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۵۹) وابستگی دین و دولت که ریشه و اساس اسلام محسوب می‌شود، الگویی از حکومت ساسانی است و در کتاب اندرز از پهلوی به عربی ترجمه شد. (فرای، ۱۳۷۳: ۳۸۸)

در تاریخ معاصر، شاهان قاجار در اجرای مراسم مذهبی، به عبارتی می‌توانستند میراث با شکوه شاهان باستان " را تداوم بخشند. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۲) در هنگام تاج‌گذاری، آغا محمدخان قاجار عهد بست که به مذهب شیعه پایبند بماند. (پیتر آوری، ۱۳۷۳: ۶۸) از فتح‌علیشاه به عنوان پادشاهی پارسا یاد می‌شد و به‌عنوان یک محصل دینی، از سوی روحانیت از احترام زیادی برخوردار بود. (فوران، ۱۳۸۵: ۲۲۰) اما زمانی که محمدشاه حکومت می‌کرد، بحران بین روحانیت و دربار نمود یافت. در دوره‌های ۱۲۳۰ تا ۱۲۶۰، آرامش و همکاری حاکم بود. دولت قدرتمند بود و بسیاری از روحانیان نیز با مقامات قاجار روابط دوستانه داشتند. اما گروهی مخالف نیز وجود داشت که برداشت روحانیت از سلسله قاجار تغییر داده و قاجار را به عنوان یک رژیم همکار با قدرت‌های غیراسلامی در نظر گرفتند. (همان: ۲۲۱-۲۲۰) بیشتر مجتهدان سرآمد، اگرچه هیچ تظاهر یا حضوری در صحنه سیاسی را برنمی‌تابیدند، اما باور داشتند که در صورت نقض قوانین شریعت، حق سرنگونی پادشاهان، ولیعهدها و حاکمان را دارند. (الگار، ۱۳۵۹: ۵۰) ساموئل بنجامین، اولین نماینده آمریکایی در ایران، اعلام کرد که مجتهد برجسته تهران به اندازه‌ای قدرتمند است که با یک واژه می‌تواند پادشاه را سرنگون کند. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۴۱)

با انقراض حکومت قاجار و برقراری دولت پهلوی و ورود رضا شاه به سلطنت، او نمی‌توانست با استفاده از خشونت، نیروی نظامی، ترور و سرکوب به تمامی قدرت‌های منطقه‌ای و سیاستمداران دست یابد؛ زیرا در این صورت از حمایت مردم محروم می‌ماند. نمایش‌های مذهبی رضا شاه در جلب توجه روحانیون و جمعیت‌های مذهبی بسیار تاثیرگذار بود. (بصیرت منش، ۱۳۸۷، ۱۰۹-۱۰۴) او پس از به دست آوردن قدرت، به تدریج از این سیاست عقب‌نشینی و به سوی دین زدایی و کاهش نفوذ و اعتبار روحانیون و علما در جامعه حرکت کرد. مهمترین واقعه‌ای که در این دوران اتفاق افتاد کوشش حکومت به جدایی دین از سیاست بود (نیازمند، ۱۳۸۸: ۳) اقدامات رضاشاه در زمینه اسلام‌زدایی و کشف حجاب بانوان، تاثیر زیادی در جامعه ایران داشت. درک نوع سیاست مذهبی او در شرایط خاص پهلوی، می‌تواند الگویی برای برخورد با موقعیت‌های مشابه و نتایج آن باشد. مطالعه حاضر به بررسی نوع ارتباط بین

دین و دولت در نظام فکری و رفتاری رضا شاه می‌پردازد. سوال اصلی این تحقیق این است که «الگوی جامعه‌شناختی رابطه دین و دولت از دیدگاه رضا شاه، با چه الگوهای نظری سازگار است؟». بنابراین، هدف اصلی این تحقیق توضیح و توصیف سیاست مذهبی رضاشاه به صورت سازمان‌یافته است و نمایش مثال‌های واقعی از الگوهای نظری موجود در دوره پهلوی، به ویژه دوره حکومت رضاخان، است. با توجه به اینکه تحقیق حاضر به بررسی الگوی جامعه‌شناختی حاکم بر سیاست مذهبی رضاشاه می‌پردازد، پرسش اصلی این تحقیق از نوع "چیستی" است و با هدف توصیف دقیق و صحیح واقعیت، پاسخ‌های لازم برای چرایی‌ها فراهم می‌کند (بلیکی، ۱۳۹۰: ۸۸). بنابراین، تحقیق حاضر به دنبال دستیابی به یک توصیف جامع و جامعه‌شناختی از سیاست مذهبی رضاشاه است. رویکرد تحقیق حاضر از نوع قیاسی است و با استفاده از الگوهای نظری موجود، به تطابق با الگوی تجربی تاریخی می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

برای بررسی رابطه دین و دولت در دوران سیاسی رضاشاه، لازم است ادبیات قبلی این موضوع را به صورت انتقادی مورد بررسی قرار دهیم تا تفاوت‌های این اثر با یافته‌های قبلی به وضوح مشخص شود. اگرچه تعداد زیادی منابع مربوط به رضاشاه و اقدامات وی در زمینه کشف حجاب وجود دارد، اما تحقیقات کمی در زمینه تعاملات دین و دولت، به ویژه از منظر جامعه‌شناختی، انجام شده است. به همین دلیل، ادبیات موجود در قالب منابع اولیه مربوط به دوران پهلوی و منابع ثانویه مبتنی بر تحقیقات امروزی برای بررسی سیاست مذهبی دوره پهلوی اول به کار می‌روند. نخستین منابع دست اول شامل آثار مولفان آن دوره است که از جمله خاطرات رضاشاه که دیدگاه‌های رضاشاه همراه با شرح لشکرکشی وی به جنوب و سرکوبی شیخ خزعل به قلم خودش نگاشته شده است؛

خاطرات تاج الملوک نوشته تاج الملوک همسر رضاه شاه (۱۳۸۰)؛ خاطرات صدرالاشرف، محسن صدر در سال ۱۳۱۰، به عنوان دادستان کل کشور منصوب شد. او پنج بار به وزارت دادگستری منتقل شد و در سال ۱۳۱۵ توسط رضاشاه از مقام خود عزل شد. این اثر اطلاعات خوبی درباره حکومتداری رضاخان به دست می‌دهد (۱۳۶۴)؛ خاطرات و خطرات اثر مهدیقلی خان هدایت با نام "مخبرالسلطنه" شناخته می‌شود او در دوران حکومت رضاشاه پهلوی، نخست وزیر ایران نوه رضاقلی خان هدایت مازندرانی بود (۱۳۴۴)؛ حیات یحیی (۱۳۳۶) یحیی دولت‌آبادی، یکی از نویسندگان و سیاستمداران معاصر، به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته دوران مشروطه شناخته می‌شود. وی علاوه بر تلاش‌های خود برای دستیابی به پیروزی مشروطه و انتشار دانش و بیداری مردم ایران، با نگارش خاطرات خود، اثری بی‌بدیل از رویدادهای این دوره را به جا گذاشت. این اثر، بازماندگان را از فضای فکری، اجتماعی و زندگی روزمره دوران مشروطیت آگاه

می‌سازد؛ از رضا شاه پهلوی تا محمدرضا (مشاهدات و خاطرات میرزا جواد خان عامری (معین الممالک) باقر عاقلی و هوشنگ عامری (۱۳۸۸) این کتاب به دقت، بخش‌هایی از زندگی و خاطرات میرزا جوادخان عامری را که توسط دکتر هوشنگ عامری تدوین و منتشر شده است، شامل می‌شود. این اثر، از دوران جوانی تا بازنشستگی او، طول دوره زندگی او را پوشش می‌دهد و نقش او در وقایع مهم تاریخی ایران در قرن بیستم را بررسی می‌کند. میرزا جوادخان عامری، در بسیاری از این وقایع، نه تنها شاهد بود، بلکه در آنها نقش‌آفرینی کرد. کتاب رضاشاه کبیر یا ایران نو نوشته لارنس پائول الول ساتن (۱۳۲۷) در این کتاب، الول ساتن، مستشرق و نویسنده دموکرات انگلیسی، ابتدا به بررسی تاریخ ایران می‌پردازد و سپس به طور مفصل به دوره حکومت رضاشاه می‌پردازد. این کتاب، ترجمه‌ای است از کتاب "ایران مدرن" و خلاصه‌ای است از تاریخ کامل و صحیح کشور ایران از زمان ورود ایلامیها به این سرزمین تا سال ۱۹۴۱ میلادی، یعنی سال ۱۳۲۰ شمسی. همچنین، در این کتاب به جزئیات و تفصیل خدمات گرانبهای رضاشاه کبیر به کشور و ملت ایران پرداخته می‌شود.

منابع اصلی دوم در مورد سیاست مذهبی رضاخان، سفرنامه‌های خارجیان هستند که شامل مقامات رسمی و سیاحان جهانگرد بودند. سفرنامه بلوشر، این متن شامل خاطرات یک دیپلمات آلمانی از رویدادهای ایران از زمان ترور ناصرالدین شاه تا آغاز حکومت رضاخان و دوران ابتدایی حکومت پهلوی است؛ دستورنامه پهلوی تالیف هنریک ساموئل نیبرگ (۱۳۸۱)؛ رجال و دیپلمات‌های عصر قاجار و پهلوی (۱۳۹۱)؛ کتاب هفت سفرنامه شمال: به قلم روزنامه نگاران دوره پهلوی (احمد ملکی، سیدحسین فاطمی، ابوالحسن عمیدی نوری، محسن شاملو) (۱۳۲۱)؛ در کتاب "هشت سفرنامه ترکمن صحرا، گرگان و مازندران"، سید مهدی سیدقبطی به بررسی سفرنامه‌های مناطق شمالی ایران در دوره پهلوی می‌پردازد. برای تهیه یادداشت‌های سفر خود، نویسنده صفحه به صفحه روزنامه‌های منتشره در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۰۰ را مطالعه و بررسی کرده است تا به مطالب مرتبط دست یابد؛ «گذرنامه در تاریخ دیپلماسی ایران؛ از دوره ناصری تا پایان پهلوی اول» (مبتنی بر سفرنامه‌های دوره‌های ناصری و پهلوی)؛ ساری در سفرنامه‌های ایرانی: قاجار و پهلوی اول (۱۳۹۶)؛ سفرنامه‌های رضاشاه کبیر (جلد اول: سفرنامه خوزستان (۱۳۰۳) جلد دوم: سفرنامه مازندران (۱۳۵۵) جلد سوم: درباره سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم) (۱۳۰۵) است. دسته سوم اسناد مربوط به رضاخان است، واقعه کشف حجاب (اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان) (۱۳۷۳) به همت مرتضی جعفری - صغری اسماعیل زاده - معصومه فرش چی؛ تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد (۱۳۷۸)، خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۱۳ (۱۳۷۱)؛ از قاجاریه به پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه

آمریکا (۱۳۲۵)؛ قزاق عصر رضاشاه پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه (۱۳۸۴)؛ تورکمن‌ها در اسناد و مکاتبات تاریخی دوره قاجار و پهلوی (۱۳۵۶-۱۲۵۶) به تحقیق آرنه گلی (۲۰۱۹)؛ پهلوی-ها- خاندان پهلوی به روایت اسناد- جلد اول (۱۳۸۷) به کوشش فرهاد رستمی اسناد مرتبط با رضاخان با موضوعات زیر در کتاب دسته بندی شده است: خانواده رضاخان/ سواد و اطلاعات رضاخان/ همسران رضاخان/ رضاخان و کودتای ۱۲۹۹/ جمهوری خواهی رضاخان/ مجلس شورای ملی/ تجدد و تمدن/ جواهرات سلطنتی/ املاک و دارایی/ شهریور ۱۳۲۰/ تبعید رضاخان پهلوی پهلوی‌ها می‌باشد؛ اسنادی از انجمن‌ها و موسسه‌های فرهنگی و اجتماعی دوره رضاشاه (۱۳۹۲) محمد شیخان- شهریار مرادی دهقی- رضا مختاری اصفهانی؛ رضاشاه و بریتانیا براساس وزارت خارجه آمریکا (۱۳۸۹) محمدقلی مجد است؛ رضاشاه پهلوی در ترکیه، به روایت اسناد تاریخی (۱۳۹۸) ترجمه و تحقیق علی اصغر حق‌دار؛ کتاب خودِ خدا (۱۴۰۱) خاطرات اندیشمندان خارجی از رضا شاه پهلوی، که توسط سید محمدحسین راجی تدوین و یکی از کتب تحقیقی و مستند است.

در مورد منابع دست دوم کتب بی شماری تالیف شده که به اختصار اشاره می‌شود؛ رضاشاه از تولد تا مرگ (۱۳۹۹) کیوان پهلوان اقدام به نشان دادن جنبه‌های جدیدتر و کمتر مورد توجه از حیات سیاسی و اجتماعی شخصیتی که دو دهه در این کشور حکمرانی کرده است، می‌پردازد؛ رضاشاه از نگاهی دیگر (۱۴۰۱) علی ممبینی، تمرکز این کتاب بر شخصیت رضاشاه و اقدامات اوست و سعی دارد با روشن‌سازی، ابهامات موجود در این زمینه را برطرف کند و تصویری بر اساس واقعیت‌ها ارائه دهد؛ سرنوشت جنازه رضا شاه (۱۳۹۹) ابوالفضل طاهریان، فعالیت‌های رضاشاه در ایران پس از سقوط حکومت سراسر سیاه قاجار، به صورت کاملاً شفاف و واقعی مورد بررسی قرار گرفته است. نگاه مستندگونه نویسنده به رفتارهای دیکتاتوری و خشن رضاشاه در اداره کشور، از افرادی یاد می‌کند که تاکنون در تاریخ کمتر از آن یاد شده است. رضاشاه از الشتر تا الاشت (۱۳۸۳) کیوان پهلوان، در این اثر، دوره کودکی و نوجوانی رضاخان، از سال ۱۲۸۳ ش/ ۱۳۲۲ قمری تا انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ش)، همراه با رویدادهای زندگی او و رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی ایران، از سال ۱۲۸۶ تا ۱۳۲۳، شرح داده می‌شود. سایه به سایه رضاشاه (۱۴۰۲) خسرو معتضد در کتاب "تاریخ راه آهن سراسری ایران"، بر اساس خاطرات محمد سجادی، که در دوران پایانی حکومت رضاشاه در وزارت راه خدمت می‌کرد و با او ارتباط داشت، به بررسی اقدامات و خلیقات او پرداخته و نکات جالب و جذابی را در این زمینه جمع‌آوری و تدوین کرده است؛ ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا سقوط رضاشاه (۱۳۹۳) ایرج رودگرکیا به تحلیل وضعیت کشور از زمان شروع کودتا تا سقوط

حکومت پهلوی اول می‌پردازد؛ رضاشاه خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و علی ایزدی (۱۳۷۲)، غلامحسین میرزا صالح براساس خاطرات سلیمان بهبودی شخصی که بیش از بیست سال نزدیک ترین فرد به رضاشاه بود و همچنین خاطرات شمس پهلوی و علی ایزدی را در این اثر گردآورده است. رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین (۱۴۰۰) استفانی کرونین ترجمه مرتضی ثاقب فر، این کتاب یک تفسیر جدید و جذاب از ایران نوین را ارائه می‌دهد؛ رضانام تا رضاخان (۱۳۹۹) هدایت الله بهبودی در این کتاب تلاش کرده است تا روایت‌های مختلف درباره رضا شاه را به گونه‌ای جمع‌آوری کند که بیشتر به زندگی‌نامه‌نویسی تمایل داشته باشد و تاریخ‌نگاری را به دست آورد؛ سلطنت پهلوی از طلوع تا غروب (۱۳۹۹) بابک مصطفوی در این متن، به تاریخ دوران پهلوی، به خصوص حکومت رضاشاه، می‌پردازد و نقش شوروی در واقعه کودتای ۲۸ مرداد را تحلیل می‌کند؛ رضاشاه از تولد تا سلطنت (۱۳۸۸) رضا نیازمند در این کتاب به بررسی جامع سرگذشت رضاشاه از لحظه تولد تا پایان دوران حکومت او می‌پردازد؛ سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران تا پایان دوره رضاشاه (۱۳۸۶) اقبال حکیمیون در کتاب حاضر، به تحلیل سخت‌افزاری تشکیلات اطلاعاتی - امنیتی در دوره رضا شاه و بررسی مبنایی ریشه‌های ایدئولوژیک عملکرد سیستم امنیتی رضاخانی، می‌پردازد؛ بازخوانی پرونده رضاشاه که توسط موسسه فرهنگی و هنری ولایت آماده شده، پنج اقدام مهمی که در دوران حکومت رضاشاه مورد بررسی قرار گرفته، عبارتند از: ساخت و توسعه راه آهن، اصلاح و تجدیدنظر در ساختار ارتش و تشکیل ارتش نوین و متحدالشکل، تامین امنیت و سرکوب گردن‌کشان، تقویت اقتدار و قاطعیت در اجرا و جلوگیری از دزدی‌ها، نوسازی و مدرنیزاسیون ایران؛ رضاشاه سقوط و پس از سقوط (۱۳۷۶) خسرو معتضد در مقدمه چنین می‌نویسد: بسیاری از ایرانیان با امید و خوشحالی منتظر بودند که رویدادی رخ دهد، شاه رضا برود، آزادی بیان و افکار برقرار شود، املاکی که به زور اسناد مالکیت آنها را از صاحبانشان گرفته بود، به مالکان اصلی بازگردانده شود و محدودیتی برای ثروتمند شدن خاندان سلطنتی و به طور متقابل، فقر و بیچارگی مردم روزافزون ایجاد شود؛ روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی (۱۳۸۴) عبدالحسین زرین کوب که شرحی از این دوران با جزئیات نگاهی شده است؛

محاكمه رضا شاه و روشنفکران پیرامون او (۱۳۹۹) در این کتاب، شرحی از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط رضاخان ارائه شده است و تعهدات و توافقاتی که با یک کشور خارجی و استعمارگر برای حفظ منافع خود انجام داده بود، آشکار می‌شود؛ رضاخان و توسعه ایران (۱۳۹۰) حسین فلاح-زاده در این کار، در معرفی اقداماتی که در دوره "رضاخان" در حوزه‌های مختلف انجام شده، به بررسی رابطه آنها با مفهوم توسعه اشاره می‌شود؛ ایران و برآمدن رضاخان (۱۳۷۸) سیروس غنی،

این کتاب بر اساس یک مجموعه بزرگ از اسناد و مکاتبات وزارت امور خارجه بریتانیا و آمریکا نوشته شده است. نویسندگان در مقدمه اعلام می‌کند که دو سال را صرف تحقیق و نسخه‌برداری از پیام‌های تلگرافی اسناد عمومی در آرشیو ایالات متحده کرده است؛ رضاشاه (۱۳۹۸) صادق زیباکلام، در این کتاب آمده است که در ابتدا نویسندگان نظرات خود را درباره قرائت نظام جمهوری اسلامی با قرائت امروزی مشابه می‌دانست. اما در زمانی که نویسندگان در حال تحقیق برای پایان‌نامه دکترای خود بود، دیدگاه او نسبت به رضاشاه به طور کامل متحول می‌شود. پهلوی‌ستایی در ترازوی تاریخ (۱۴۰۰) مصطفی تقوی مقدم در این کتاب "ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و پادشاهی پهلوی" اثر سیروس غنی، را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

چارچوب نظری

موضوع تحقیق و نقد درباره مناسبات دین و دولت همواره مورد کنکاش قرار گرفته است. برای تحلیل رابطه دین و دولت در دوران حکومت رضاشاه، لازم است یک الگوی نظری تدوین شود و برای این کار نیازمند بررسی انتقادی طبقه‌بندی‌های موجود هستیم. یکی از طبقه‌بندی‌های جامع در این زمینه، تقسیم‌بندی موريس باریه در کتاب "مذهب و سیاست در اندیشه مدرن" (۱۳۸۴) است که این متن به بررسی چهار نگرش مختلف درباره نقش دین و سیاست در مناطق مغربی زمین در طول پنج قرن گذشته می‌پردازد. این نگرش‌ها شامل غلبه دین بر سیاست، غلبه سیاست بر دین، تفکیک دین و سیاست، و انتقاد از این رابطه می‌شود. (باریه، ۱۳۸۴: ۲۳-۱۹) در کتاب دین و توسعه سیاسی (۱۹۷۰)، الگوی دو وجهی دی. اسمیت مطرح شده است که روش ساده‌تری برای درک رابطه بین دین و دولت است. این الگو دو مدل ارگانیک و مدل کلیسایی را برای توضیح قدرت‌های سیاسی و دینی بر اساس اتحاد یا انفکاک ارائه می‌دهد. (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۹۰-۸۹) در مقاله "دین یا سیاست: چالش غرب" (۱۹۸۵)، آر. پانیکار به بررسی الگوهای پنج‌چهره‌ای مونیسم، تئوکراسی، توتالیتراریسم، هستی‌گرایی و استقلال بر اساس دو معیار الزامات خارجی و داخلی می‌پردازد. (همان: ۹۳) در تئوری سه گانه خود، ماکس وبر به اصطلاح "مشروعیت" اشاره می‌کند و این مفهوم را بر اساس سه مدل قیصر - پاپیسم، روحانی‌سالاری و تئوکراسی تبیین می‌کند. (رابرتسون، ۱۳۷۹: ۲۲۵) در ارائه خود، رابرتسون طبقه‌بندی چهارگانه تئوکراسی، روحانی‌سالاری، قیصر-پاپیسم و اراستیانیسم را به عنوان شکل ضعیف‌تر قیصر-پاپیسم عرضه می‌کند. (همان: ۲۲۶-۲۲۵) داورسون شرح می‌دهد که اتحاد دین به دولت به عنوان نیمه تئوکراسی و وابستگی دولت به دین به عنوان تئوکراسی شناخته می‌شود. او این تعامل را خصوصیت نظام‌های لائیک می‌داند. (داورسون، ۱۳۸۱: ۹۳)

علیرضا شجاعی‌زند، در بین پژوهشگران ایرانی، به چهار رویکرد مختلف برای بررسی منطقی، وحدت کامل و هم‌گرایی بین دین و دولت، و همچنین انفکاک و واگرایی آنها می‌پردازد. او الگوی "وبر-رابرتسون" را به عنوان الگوی ترجیحی برای ارتباط بین دین و دولت مورد بررسی قرار می‌دهد و تحلیل تاریخی مناسبات دین و دولت در ایران اسلامی را ارائه می‌کند. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۶) در این متن، حاتم قادری به شش الگو مختلف از وسعت دین و سیاست، انطباق و تداخل دو حوزه، اشاره دارد. (همان: ۴۳۸-۴۳۷)؛ واعظی به پنج وضعیت تقسیم می‌شود: همبستگی، انکار، هم‌پیمانی، انزوای دین و استقلال دو حوزه. (۱۳۷۸: ۳۰-۲۴)؛ حسین بشیریه به دو بخش تقسیم می‌شود: جدایی و امتزاج حوزه دین با سیاست (۱۳۷۸: ۶۱-۵۵) اشاره می‌کند.

در دوره رضاشاه، هر یک از الگوهای مورد بحث برای تحلیل رابطه دین و دولت دارای نقص‌هایی هستند که جلوی قبول آنها به عنوان یک الگوی جامع و مناسب برای تحلیل این رابطه را می‌گیرد. با استفاده از الگوی دو وجهی، صورت‌های تعامل از شرایطشان مستقل می‌شوند. الگوی دو وجهی تعامل دین و دولت را ساده‌تر می‌کند، اما ناتوانی آن در تشخیص موارد وحدت و جدایی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، ضرورت جدایی دین از دولت یا تضاد این دو مورد مهم در نظر گرفته نشده است. همچنین، انفکاک بین مونیسم و هستی‌سالاری تعیین نشده است و تئوکراسی به عنوان یک نوع دیگر از حکومت شناخته نمی‌شود. در الگوی چهار وجهی وبر-رابرتسون، تقابل و استقلال به عنوان ابعادی مهم در نظر گرفته نشده و تنها جدایی دین و دولت مورد توجه قرار می‌گیرد. با اضافه کردن بعد تقابل بین دین و دولت، الگوی وبر-رابرتسون را می‌پذیرد. (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶: ۹۵) با این حال، طرح مذکور نیز نقاط ضعفی دارد زیرا به مسئله انفکاک و بی‌طرفی اهمیت کافی اختصاص داده نشده است. در مطالعه هادی نوری و احمد بشر دوست (۱۳۹۶)، الگوی «وبر-رابرتسون» با افزودن لائیسسیسم (تضاد بین دین و دولت) و سکولاریسم (بی‌طرفی دولت در قضاوت نسبت به دین) به الگوی شش وجهی، تعامل بین دین و دولت تبیین می‌شود که بر سه وجه وحدت کامل، جدایی نسبی و جدایی کامل تأکید می‌شود. در این تحقیق از طبقه‌بندی الگوی شش وجهی (نوری و بشر دوست، ۱۳۹۶: ۷۹) برای بررسی تعامل دین و دولت در رویه سیاسی امیرکبیر استفاده شده است که شامل شش وجه زیر می‌شود:

- (۱) پاپیسم قیصر: تصویر اتحاد کامل دین و حکومت، در آن رهبر سیاسی خود را مسئول امور دینی می‌داند و دین به عنوان قدرت سیاسی سلطه‌گری می‌کند.
- (۲) تئوکراسی یا قیصریسم پاپ: یگانگی کامل دین و دولت، یک نمونه است که در آن مرجع دینی به عنوان مسئول سیاسی فعالیت می‌کند و قدرت سیاسی در اختیار مرجع عالی روحانی

(پیامبر، خلیفه یا پاپ) قرار دارد. (داورسون، ۱۳۸۱: ۹۳)

(۳) اراستیانیسم یا دولت‌سالاری: اراستیانیسم، یک شکل نسبی از جدایی بین دین و دولت است که در آن دولت چیرگی نسبی بر روحانیون دارد. این نوع از انفکاک به عنوان یک نسخه خفیف‌تر از قیصر- پاپیسم شناخته می‌شود.

(۴) روحانی‌سالاری: معنای جدایی نسبی دین و دولت به این معنا است که روحانیون به عنوان متولیان دینی بر دولت تسلط دارند، اما مصادف آن مسئولیت اجرایی سیاسی ندارند. (رابرتسون، ۱۳۷۹: ۲۲۵)

(۵) سکولاریسم: یک نقش از جدایی کامل دین و دولت است که در آن دولت نسبت به ادیان موجود، موقعیت خنثی دارد. در این شرایط، تنوع و رقابت دینی وجود دارد که باعث افزایش مشارکت اعضای جامعه در امور مذهبی می‌شود. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۹۰؛ لاکمن، ۱۳۸۳: ۹۴-۸۸؛ Gorski, 2000: 139)

(۶) لائسیسم: در این صورت، جدایی کامل بین مذهب و حکومت رخ داده است، به گونه‌ای که حکومت دیگر تحت تأثیر مذهب نیست و کلیساها هم هیچ نوع تأثیر سیاسی ندارند. مذهب و حکومت بدون چیرگی بر یکدیگر، در تضاد با یکدیگر قرار دارند. (فیلالی انصاری، ۱۳۸۰: ۲۶؛ اسکات و هال، ۱۳۸۲: ۶۲)

روش پژوهش

روش تحقیق کنونی که از نوع روش‌های کیفی است؛ مطالعه موردی تاریخی است. این نوع مطالعه که برای ارزیابی فرضیه‌ها و تولید آن سودمند است در علوم اجتماعی نیز فایده‌مند است (Flyvb Jery, 2006: 229) در این شیوه با روشی نظام‌مند و با استفاده از تعداد زیادی داده برای بازبینی افراد، سازمان‌ها، گروه‌ها یا رخدادها بهره گرفته می‌شود. (ویمر و دومنیک، ۱۳۸۴: ۲۰۰) تحلیل برطبق چارچوب نظری کارآ و یا با تکیه بر پیامدهای تئوریک امری اجتناب ناپذیر است فلذا مقصود اصلی تحلیل تاریخی موردی، میزان سازگاری نظریه با واقعیت و فهم حقیقت با نظریه است. (ساعی، ۱۳۹۱: ۱۹۸)

شیوه جمع‌آوری این داده‌ها از نوع اسنادی و در شکل تاریخ مکتوب است. (بیکر، ۱۳۷۷: ۳۲۶) اسناد مکتوب به دو گروه منابع اولیه و منابع ثانویه طبقه بندی می‌شوند. (ساعی، ۱۳۶) منابع اولیه اسناد مستقیم هستند، در حالی که منابع ثانویه مانند کاتالوگ‌های کتابخانه‌ها به دنبال معرفی منابع اولیه و یافتن اسناد و مدارک دیگر هستند. (فلیک، ۱۳۹۱: ۲۷۸) سه شیوه اصلی جهت تحلیل اطلاعات شامل تطبیق نمونه‌ها، تبیین سازی و ترتیب زمانی است. (بین، ۱۳۷۶: ۱۶۷-۱۵۱) از آنجا که پژوهش حاضر توصیفی است، از روش تطبیق الگو (Griffin, 1993: 1097) بهره گرفته

می‌شود. با بررسی الگوی متکی بر تجربه تاریخی با الگوی مد نظر آشکار می‌سازد که مطابقت الگوی تجربی با الگوهای معاند، به معنای موثق بودن آن است. فلذا برای تعیین الگوی جامع حاکم بر نمونه تاریخی مذکور یعنی رضاشاه از الگوی نظری شش گانه رابطه دین و دولت بهره گرفته می‌شود.

یافته‌ها

هدف این پژوهش، توصیف نظام سیاست مذهبی رضاشاه با استفاده از روش قیاسی است. این پژوهش با استفاده از الگوی نظری شش گانه رابطه دین و دولت، سعی در انطباق با الگوی تجربی تاریخی در اندیشه و کنش رضاخان دارد. ابتدا نگاهی به جایگاه کلی دین و روحانیت در جامعه عصر پهلوی می‌اندازیم و سپس به بررسی سیاست مذهبی رضاخان می‌پردازیم. تحلیل سیاست مذهبی رضاشاه در سه بخش انجام می‌شود. ابتدا، رابطه او با روحانیون شیعه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس، برخورد او با اقلیت‌های مذهبی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و در نهایت، برخورد او با دین و مبارزه با حجاب در جامعه ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جایگاه دین در دولت عصر پهلوی

قبل از دولت صفویه، شیعه به عنوان یک آیین غیررسمی شناخته می‌شد و به عنوان یک اقلیت محسوب می‌شد. در قرن چهارم هجری، پادشاهان آل بویه که پیروان مذهب شیعه امامیه بودند، تلاش کردند تا این آیین را به قدرت و اعتبار برسانند، اما به موفقیتی نرسیدند. در اواسط قرن هشتم هجری، خانواده‌ای به نام سربداران که پیروان شیعه بودند، موفق شدند یک حکومت اثناعشری را در شهر سبزوار برپا کنند. (قدیانی، ۱۳۸۱: ۲۴۱) در دوره صفوی، شاخه تشیع اسلام تاثیر بسیار زیادی بر فرهنگ ایران داشت؛ حکام صفوی برای اعتباردهی به حکومت خود، اسلام را به عنوان بخشی اساسی از حکومت خود معرفی کردند. در دوره افشاری، دین و دولت به هم آمیخته بودند و روحانیت به عنوان یکی از ارکان مهم حیات ملی شناخته می‌شد. (همان: ۲۴۸-۲۴۲) آیین جدید مذهب جعفری نادرشاه به منظور پر کردن شکاف بین اهل سنت و شیعه، نتوانست موفقیت آمیز باشد. (لمبتون، ۱۳۹۹: ۱۷۶) در دوره زندیه، کریم خان نمی‌توانست زبان دشوار علما را درک کند. (پیتراوری، ۱۳۷۳: ۶۵) او با توجه به تجربیات دوره صفوی و افشاریه، در پیروی از مذهب تشیع، سیاست مذهبی معتدلی را پیش گرفت و به پیروان ادیان دیگر، آزادی فرهنگی بیشتری اعطا کرد. (قدیانی، ۱۳۸۱: ۲۵۰) در دوره صفویه، دولت و هیئت مذهبی اتحاد نزدیکی داشتند، اما تفوق دولت بود. اما در دوره قاجار، این اتحاد هرگز ثابت و پایدار نبود و امنیت نسبی که در ابتدای دوره قاجار بود، با

تجدید حیات شهری و بازرگانی تلفیق شد. این محیط فرصت‌های مناسبی برای فعالیت علما فراهم کرد و تا حدی حکومتی تجدید حیات ملی بر جنبه مذهبی آن نفوذ داشت. اما تا نیمه دوم قرن نوزدهم، روابط بین حکومت و علما به صورت یک سلسله تماس بود و این تماس‌ها برای کسب مجوز یا تثبیت امتیازات انجام می‌شدند. این روابط در طول دوره قاجار به گسترش و توسعه پیدا کرد. (الگار، ۱۳۶۹: ۸۰)

پیش از دستیابی به قدرت، رضاشاه یک فرد با ایمان و دین بود؛ او در مراسم عزاداری محرم، به دسته قزاق‌ها که در عشرت‌آباد بودند با احترام و آبرومندی کمک می‌کرد و خودش نیز در جلوی دسته، با پای برهنه و سینه برهنه، گل به سرو رویش می‌مالید. (تاج‌الملوک، ۱۳۸۰: ۷۵) عملکرد مذهبی وی در کسب همراهی مردم و روحانیون تاثیر گذار بود.

مراسم تاج‌گذاری رضاخان با حضور امام جمعه آغاز شد و با سخنرانی قاطع نخست وزیر همراه با شعرهای طولانی از شاهنامه به پایان رسید. او در مقام پادشاهی ایران از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۴۱ باقی ماند. (آبراهامیان، ۱۲۹۸: ۱۲۷) در عصر رضاشاه، دولت‌سازی به عنوان یک شاخص اصلی مطرح بود. او با برپایی یک نظام اداری و سازمانی، کشور را به تصرف خود درآورد و سپس با ترک کردن یک دولت بسیار متمرکز، آن را رها کرد. (همان: ۱۲۸) تاکید اصلی ایدئولوژیک وی بر نظم، انضباط و قدرت دولت بود. او شخصیت خود را با پادشاهی، پادشاهی را با دولت و دولت را با ملت تلفیق کرد. همچنین، او به نوعی مذهب را نیز به اختیار خود درآورد و شعار دولت را با سه عنصر خدا، شاه و میهن ترکیب کرد. (همان: ۱۲۹) او پس از انقراض سلسله قاجار، در تلاش برای جلب حمایت روحانیون، اعلام کرد که اجرای قوانین اسلام و بهبود رفاه و خوشبختی مردم از اولویت‌های اصلی او است. همچنین، حفظ سنت‌های مسلمانان و جلوگیری از فروش مشروبات الکلی نیز در برنامه‌های او قرار دارد. (ایوانف، ۱۳۵۶: ۶۷) او ترس از مرگ داشت و به وجود بهشت و جهنم ایمان داشت؛ در روزهای سوگواری، او از نوشیدن کنیاک، که مورد علاقه‌اش بود، خودداری می‌کرد و تنها یک یا دو بار در جوانی سیگار کشیده بود. (تاج‌الملوک: ۸۹) بعد از به قدرت رسیدن، رضاخان مدتی به ارزش‌ها و اخلاق نیک خود پایبند بود تا حکومت و سلطنت خود را استوار کند. اما پس از به دست آوردن قدرت مطلق، خود را بالاتر از همه و بی‌نیاز از همه تصور کرد و از رهبران دینی و رسوم و سنت‌های ملی دوری کرد و افراد عاقل و متقی را از خود دور نگه داشت. اصلی‌ترین واقعه‌ای که در زمان او رخ داد، تلاش او برای جدا کردن دین از دولت بود. (نیازمند، ۱۳۷۳: ۲)

رابطه رضاشاه با روحانیت شیعه

در آن زمان، روحانیون به دلیل خستگی از مشروطیت و درگیری در مسائل عراق و مبارزه

با استعمار انگلستان، تقریباً دخالتی در امور سیاسی ایران نداشتند. با این حال، به دلیل جایگاه اجتماعی برجسته‌ای که داشتند، می‌توانستند در رسیدن رضاخان به قدرت و تأیید مشروعیت سلطنتش نقش مهمی ایفا کنند. به همین دلیل، رضاشاه سعی کرد با نشان دادن ارادت خود به روحانیون از طریق شعائر مذهبی، ارتباط خود را با مراجع تقلید و عتبات عالیات گسترش دهد. او با علما و روحانیون مذهبی نیز ارتباط برقرار کرد. در میان میهمانان و میزبانان او، روحانیونی مانند امام جمعه خوبی، حاج آقا جمال اصفهانی، سید محمد بهبهانی، سید ابوالقاسم کاشانی، حاج سید نصرالله اخوی (تقوی)، آیت الله زاده اصفهانی و آیت الله زاده شیرازی حضور داشتند. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۹۲) بعد از شکست شورش علمای شیعه علیه انگلیس، رضا شاه آنها را که پنهان شده و به عراق فرار کرده بودند و حالا به ایران بازگشته بودند، با آغوش باز پذیرفت. (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۶۳) اعتبار دینی حکومت رضاخان به اوج خود رسید زمانی که روحانیون برجسته مانند نائینی و اصفهانی، از طریق فتوایی، پیروی از او را یک وظیفه دینی و مخالفان حکومت او را دشمنان اسلام معرفی کردند. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۸۸) بعد از رسیدن رضاشاه به قدرت، بسیاری از مراجع تقلید در حوزه علمیه نجف آرزوی تداوم حکومت او را داشتند. (مکی، ۱۳۶۲: ۱۷) در مراسم تاج‌گذاری رضاخان که در تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ برگزار شد، تعداد زیادی از روحانیون شرکت کردند. (همان: ۳۵) اگرچه بین روحانیون، سید حسن مدرس به عنوان یکی از مخالفان سرسخت رضاشاه و سلطنتش شناخته می‌شد، اما سایر علما به اندازه‌ای مخالفت با او نداشتند. برخی از علما و دولتمردان در مجلس موسسان با رای موافق، راه را برای تغییر سلطنت و ورود رضاخان به قدرت، هموار کردند. (کاتوزیان: ۳۹۷) رضاشاه در برخورد با علما، محافظه‌کار بود و هیچ شهادی وجود ندارد که نشان دهد وی مانند آتاتورک در ترکیه به اسلام حمله کرده باشد. او ترجیح می‌داد به جای روبرو شدن با علما، آنها را نادیده بگیرد. (مخبر، ۱۳۷۱: ۳۹) بر خلاف عدم اعتقاد به برخی جنبه‌های ملی‌نوسازی مانند آرای مردم و دولت قانون، رضاشاه تمام تلاش خود را برای مدرن‌سازی ایران انجام داد. او تصمیم گرفت تمام نیروهای سنتی، به ویژه روحانیون را کنار بگذارد و جامعه‌ای شبه غربی را تأسیس کند. (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۷۴) اقدامات وی در مقابله با روحانیان به دو شکل بود؛ ابتدا اقداماتی که منجر به ضعیف شدن حضور آنان در جامعه شدند، از جمله اعزام روحانیون به خدمت نظام وظیفه، محدود و دولتی کردن محاکم شرع، محروم کردن علما از احراز مقام قانونی در سال ۱۳۱۵، برگزاری امتحان توسط دولت برای صدور جواز مدارس مذهبی و پوشیدن لباس روحانیت از این دسته اقدامات بود. (پورسعید، ۱۳۸۱: ۸۱) اقدامات وی باعث کاهش نقش روحانیون و کاهش قابل توجه تعداد طلاب علوم دینی شد. از سال

۱۳۰۴ تا سال ۱۳۲۰، تعداد طلاب از ۵۹۸۴ به ۷۵۸ نفر کاهش یافت. (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۸۰) فعالیت‌های رضاخان منجر به کاهش تعداد نمایندگان روحانی در مجلس از ۱۳ درصد در دوره پنجم تا ۱ درصد در دوره دهم شد. (شجیعی، ۱۳۴۴: ۱۹۶) روحانیان به جز در حوزه سیاست، در امور قضایی، اجتماعی و اقتصادی نیز تاثیرگذاری خود را از دست داده‌اند. (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۷۵)

گروه دوم از اقدامات رضا شاه، با جایگزینی بسیاری از عناصر فرهنگی غربی و ایران باستان، به عناصر فرهنگی اسلامی، باعث تضعیف شأن اجتماعی روحانیان می‌شد. او در این زمینه، رسم قدیمی بست نشینی و تحصن در اماکن مقدس را از اهمیت خارج کرد و تظاهرات عمومی در عید قربان و زنجیر زنی در ماه محرم را خلاف قانون اعلام کرد. همچنین، برای عزاداری محرم، محدودیت‌هایی اعمال کرد و از صدور روایید برای کسانی که طالب زیارت مکه، مدینه، نجف و کربلا بودند، اجتناب کرد. او همچنین مساجد اصلی اصفهان را به روی جهانگردان غربی گشود و تعصب مسلمانان در دانشکده‌های پزشکی در جهت حرمت کالبد شکافی را نادیده گرفت. همچنین، تندیس‌های خود را در میادین اصلی شهرها برقرار کرد. (همان، ۱۷۹) می‌توان دوران تاریک روحانیت را به عصر وی اشاره کرد. (فوران، ۱۳۸۰: ۳۵۸) وی باعث قرارگیری دولت در مقابل روحانیان شد. (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۶) رویا رویی، با سیاست‌های مدرنیزاسیون و مخالفت با گروه‌های دینی، باعث شد که بسیاری از روحانیان در دهه ۱۹۳۰ از سیاست فاصله بگیرند و یا به روستاها متواری شوند. این اقدامات باعث شد که برخی از روحانیان برجسته، به جای انتخاب سیاست‌های سیاسی، به تقیه یا مخفی شدن در روستاها روی آورند. این موضوع منجر به سرکوب فعالیت‌های روحانیان و مخالفت آن‌ها با حکومت شد و در نهایت باعث سرنگونی رژیم شد. (فوران، ۱۳۸۰: ۳۷۶)

نکته‌ای که قابلیت توجه دارد این است که رضاخان در ابتدا برای کسب مقبولیت و مشروعیت از جانب توده مردم و روحانیان تلاش داشت که با تظاهر به دینداری و مومن جلوه دادن خود، به قدرت رسیده و حکومت خود را تثبیت کند؛ او زمانی که به سلطنت می‌رسد جهت گیری غربی را دنبال کرد و در پی دولتی سکولار نظیر دولت‌های غربی می‌رود و به دنبال حذف روحانیان در عرصه‌های مختلف جامعه است.

رابطه رضاشاه با اقلیت‌های قومی و مذهبی

رضاخان همواره با اقلیت‌های قومی ایران، از جمله اعراب، بلوچ‌ها، کردها، ترکمن‌ها و ترک‌زبانان، برخورد معاندانه داشت. این نگرش، نشان از بدگمانی او نسبت به تنوع قومی و فرهنگی و همچنین ترس از جنبش‌های مخالف و احتمال تجزیه طلب بود که وحدت کشور را

تهدید می‌کرد. بنابراین، این گروه‌ها تحت فشارهای بی‌رحمانه‌ای قرار داشتند تا به جامعه ایران متصل شوند و این فشارها با حملات منظم به هویت فرهنگی آنها همراه بود. رضا شاه نسبت به سازمان‌های مذهبی خارجی نیز بسیار سوءظن داشت و مدارس و بیمارستان‌های مذهبی را به عنوان مراکز اصلی نفوذ بیگانگان و جاسوسی محتمل معرفی می‌کرد. بنابراین، این سازمان‌ها بیش از پیش تحت نظارت و کنترل حکومت مرکزی قرار داشتند. (مخبر، ۱۳۷۱: ۴۲)

برای تحقق رویای رضاشاه در ایجاد یک ایران مستقل و خودکفایی، لازم بود که تمام استعدادهای موجود در خدمت دولت قرار گیرند. بنابراین، هدف او از وارد کردن اقلیت‌های مذهبی و زنان به مسیر اصلی زندگی ملی، تقلید از کشورهای پیشرفته و تصویری رنگارنگ از ایران نو بود. این کشور به عنوان یک کشوری که به آرمان‌های تجدد طلبانه و تعهدات حکومت رضاشاه در ارتقاء جایگاه زنان پاسخگو بود، یکی از مهمترین پیشرفت‌های تاریخ ایران نو بود. (همان: ۴۳)

توجه حکومت رضا شاه به تاریخ و دین باستانی ایران، به تدریج منجر به کاهش فشارهای اجتماعی و اقتصادی بر زرتشتیان ایران شد. این اتفاق باعث نقش آفرینی و اهمیت بیشتر آنان در مسائل اجتماعی، به ویژه مسائل فرهنگی و آموزشی ایران شد. این موضوع باعث اثرگذاری زرتشتیان در صنعت سینما و تئاتر ایران و نوآوری در مدارس زرتشتی ایران شد. (دادبخش، ۱۳۹۹: ۹۷)

از زمانی که رضاخان سرتیپ به قدرت رسید، زرتشتیان ایران به طور کلی و زرتشتیان تهران به خصوص، علاقه ویژه‌ای به ارتباط با معظم له داشتند. (شهمردان، ۱۳۶۳: ۵۲)

رضاشاه به حال زرتشتیان نگاهدارنده دین نیاکان و فرزندان اصیل ایران عطف توجه نمود و آنها را به مهر شاهانه خویش سرشار و بر زخم‌های فرسوده‌شان مرهم نهاد و دل‌های پژمرده ایشان را با نوازش‌های پدران شاداب فرمود، محرومیت‌ها را از سر آنها برداشت، تساوی حقوق را اعلام فرمود و زرتشتیان را برخلاف پارینه بر مایملک خود فرمانروا ساخته و رفع ظلم از ایشان نمود و طرف توجه خاص خویش قرار داد، آنها در ارتش و کشور به خدمت داخل گشته و در ادارات دولتی راه یافتند و به تدریج مشاغل مهمه را اشغال نمودند شاهنشاه رضا به زرتشتیان، نگهدارندگان دین نیاکان و فرزندان اصیل ایران، توجه ویژه‌ای داشت. او با مهربانی و مراقبت‌های پدرا، زخم‌های فرسوده آنها را درمان کرد و دل‌های پژمرده آنها را شاداب کرد. او حقوق آنها را اعلام کرد، زرتشتیان را بر خلاف پارینه بر مایملک خود فرمانروا ساخت و ظلم را از آنها برداشت. آنها به خدمت در ارتش و کشور درآمدند و در ادارات دولتی مشغول به کار شدند، و به تدریج موقعیت‌های مهمی را به دست آوردند. (همان: ۶۰)

حضور فعال زرتشتیان در جشن هزاره فردوسی، که یکی از اهداف آن بزرگداشت آداب و سنن باستانی بود، بدیهی بود و بر اساس دستورات رضاشاه بود. (صفایی، ۱۳۵۵: ۱۳۹)

از زمانی که قدرت به دست رضا شاه رسید، آسایش یهودیان

به تدریج تامین شد و کشور ایران به آبادی پیوست. نظام وظیفه نیز با تصویب مجلس به اجرا درآمد و جوانان یهود نیز به انجام خدمت وظیفه دعوت شدند. دولت مرکزی قدرت یافت و امنیت کشور را تضمین کرد و این موضوع نیز در تامین آسایش یهودیان تأثیر بسزایی داشت. مدارس و دانشگاه‌ها برای جوانان یهود باز شدند. در این مدت، یهودیان تقریباً از تمام حقوق شهروندی برخوردار بودند، با این حال تعداد کمی از آنان در ادارات مشغول به کار بودند و به خصوص در دستگاه سیاسی کشور، یهودیان حضور نداشتند. (رهبر، ۱۳۲۵: ۳۵۰) به دستور رضاشاه، مدارس ارمنیان، یهودیان و زرتشتیان بسته شد و همچنین مدرسه خاص بهائیان نیز تعطیل شد. کتب منفی درباره بهائیان منتشر شد ولی اعضای جامعه بهائیان همچنان به فعالیت‌های خود ادامه دادند و شبکه محافل خود را گسترش می‌دادند. (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۵۴) الول ساتن می‌نویسد: «آیین بهائی در ایران مورد انزجار و حتی تعقیب قرار دارد، اما احتمالاً تعداد زیادی از بهائیان به طور مخفیانه در این کشور زندگی می‌کنند». (ساتن: ۴۳۵) «رضاشاه با بهائیت روابط مثبتی داشت تا جایی که اسدالله صنیعی را که یک بهائی برجسته بود، به عنوان ولیعهد منصوب کرد». (فردوست، ۱۳۸۲: ۳۷۴)

رضاخان و اقداماتی علیه دین

رضاخان درک کرده بود که برای حفظ قدرت خود باید با آراء روشنفکران غربی کشور همخوانی داشته باشد. اگرچه او نظامی دیکتاتوری برپا کرده بود، اما با حفظ شکل ظاهری حکومت، به اجرای طرح‌هایی برای غربی‌سازی و نوسازی کشور پرداخت. (مخبر، ۱۳۷۱: ۳۹) در دوران حکومت رضاشاه، افرادی که به فرهنگ غربی علاقه داشتند و به عنوان فرنگ رفته‌ها شناخته می‌شدند، اعتقاد داشتند که فرهنگ سنتی مانع توسعه کشور است و برای همین تلاش می‌کردند تا آن را از بین ببرند. از سوی دیگر، طرفداران فرهنگ سنتی معتقد بودند که فرهنگ خارجی می‌تواند به تدریج هویت ملی و دینی را تخریب کند و از این رو، از پیشرفت‌های این فرهنگ‌ها حمایت نمی‌کردند. (نیازمند، ۱۳۸۷: ۳) در نیمه دوم سلطنت خود، رضاخان به جای احترام به روحانیان و انجام فرایض دینی، دولتمردان دیندار را برکنار کرد و افرادی را دور خود جمع کرد که پایبند به مذهب نبودند. این اقدام باعث گسسته شدن رشته همکاری میان دین و دولت شد. از سال ۱۳۰۸ به بعد، روابط علما و حکومت به سردی گرایید. شاه و حکومتش در برنامه‌های اصلاحات، نظریات علما را مراعات نمی‌کردند و برخی اقدامات دولت، به کوتاه کردن دست علما از کارهای مملکت منجر شد. به عنوان مثال، در سال ۱۳۱۰ برنامه تدریس علوم دینی توسط دولت تغییر یافت و در آذر ۱۳۱۰ محدودیت‌های جدیدی برای محاکم شرع در نظر گرفته شد. همچنین، در دی ماه ۱۳۱۳ قانونی تصویب شد که نشستن علما را در

مسند قضاوت غیر ممکن ساخت و ازدواج و طلاق از انحصار علمای دینی خارج شد. (همان: ۱۳) در خرداد سال ۱۳۱۳، رضاخان به ترکیه سفر کرد. این سفر تأثیر بسیاری در جامعه ایران داشت. رضاخان به دعوت آتاتورک، رئیس جمهور ترکیه، به این کشور سفر کرد. هدف اصلی این سفر، نشان دادن تمام ترقیات و موفقیت‌های اقتصادی، اجتماعی، صنعتی و نظامی کشور ایران به دستاوردهای رضاخان بود. واقعیت این بود که رضاخان بعد از این سفر، بسیار ناامید شد. او از این موضوع غافل بود که آتاتورک وارث دولت توانمند و پیشرفته عثمانی‌ها بود و رضاخان حکومتی را به دست آورده بود که قسمت‌های عظیمی از خاک کشور به دست پادشاهان ناشایستی که اداره می‌کردند، رفته بود. از طرفی دیگر، ترکیه دارای مذهب سنی بود و علمای دینی آن در مقابل خلفای عثمانی قدرتی نداشتند. همه قدرت در دست خلیفه بود، به هر دو صورت حکومتی و مذهبی. اما در ایران، مذهب رسمی مردم شیعه اثناعشری بود و در این مذهب، شاه فقط قدرت حکومت را در دست داشت و قدرت مذهب در دست مراجع تقلید بود. آنان قدرت خود را در تاریخ معاصر بارها آزمایش کرده بودند و هر بار در مقابل قدرت حکومت برنده شده بودند. (نیازمند، ۱۳۸۸: ۱۶)

رضاخان در ابتدا دیکتاتور ترکیه را تحسین کرد و اصلاحات اجتماعی آن را در ایران تکرار کرد؛ اما به زودی متوجه تفاوت‌های عمیق دو کشور شد و تلاش او در سال ۱۹۲۴ برای برقراری جمهوری به سبک آتاتورک ناموفق ماند. (ریچارد کاتم، ۱۳۷۱: ۱۲) او تلاش کرد تا با رعایت منابع کشور و تطابق با اراده مردم، شهرها را به سبک غربی تغییر دهد و بسیاری از سنت‌ها از جمله لباس‌های سنتی را کنار بگذارد و از زنان خواست تا حجاب خود را بردارند؛ همچنین، رسانه‌ها تحت کنترل و سانسور شدید قرار گرفتند و آزادی بیان و اندیشه محدود شد. (همان) توجه پادشاه ایران در سفر ترکیه بیشتر از هر چیز به مشارکت زنان در کارهای دولتی و ملی این کشور اشاره داشت. اطرافیان وی نیز اقرار می‌کردند که پیشرفت کشورهای اروپایی به دلیل دو برابر بودن نیروی کار آنهاست، اما در ایران نیمی از نیروی کار در خانه زندانی هستند و با حجاب و چادر قادر به کار نیستند. به همین دلیل، او تنها عامل عدم پیشرفت و عقب ماندگی جامعه ایران را اسلام و حجاب زنان می‌دانست. در مورد کشف حجاب، دو اشتباه وجود داشت؛ اول اینکه کشف حجاب بدون مذاکره و هماهنگی با علمای دین انجام شد و دوم اینکه پلیس مسئول اجرای آن شد و با خشونت و زنده اقدام کرد، به طوری که حتی طرفداران رفع حجاب را نیز ناراضی کرد. شهرها شلوغ شد، به ویژه در مشهد که مردم قیام کردند و به مسجد گوهرشاد و صحن حضرت رضا (ع) پناه بردند و سربازان آنان را به گلوله گرفتند و تعدادی کشته شدند. (همان: ۱۷) رضاخان به وزرای خود دستور داد تا علاوه بر صدور کشف حجاب، جشن کشف حجاب را در وزارتخانه خود برگزار کنند. این جشن برای کارمندان و همسران و دخترانشان بود که بی حجاب بودند. زنان متدین از

سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ تقریباً از خانه خارج نمی‌شدند، مگر در مواقع ضروری و به اجبار. برای رفت و آمد، گاهی از طریق پشت بام‌ها و تونل‌ها می‌رفتند تا از گزند مأموران در امان باشند. (فلاح توتکار، ۱۳۸۱: ۳۶) رضا شاه، با پیروی از سیاست‌های استعماری، تلاش کرد تا وابستگی کشور به سیستم بین‌المللی را تشدید کند. این سیستم، که نظام سنتی جامعه ایران را مهمترین مانع تحول درونی می‌دانست، باعث شد تا او به تظاهرات مدرنیسم روی آورد و حجاب را از درون جامعه بردارد. به دلیل اینکه دولت همواره در ایران نقش برتری داشته است، فرایند برداشتن حجاب با سرعت و شدت بیشتری پیگیری شد و اغلب با خشونت اجرا شد. (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۹)

نتیجه‌گیری

مذهب در عصر پهلوی بر اساس اکثریت شیعه تعیین می‌شد و روابط دولت با روحانیت شیعه در این دوره از همکاری اولیه به سمت رقابت و تقابل پیش رفت. در این زمینه، سیاست مذهبی رضاخان در سه محور قابل شناسایی است.

محور نخست، سیاست مذهبی رضاشاه بر اساس تنظیم مداخله روحانیون در امور شرعی و تثبیت قدرت دولت مرکزی بود. در این راستا، امتیازات علما کاهش یافت، مستمری ملایان کاهش یافت، قوانین غیر شرعی تصویب شد و نظارت بر محاکم شرعی انجام شد. همچنین، بست نشینی که به ابزار قدرت روحانیون تبدیل شده بود، لغو شد.

محور دوم، دوستی با اقلیت‌های مذهبی و رعایت حقوق اجتماعی آنان داشت که در کنار آزاداندیشی، به مصلحت سیاسی نیز توجه می‌کرد. زرتشتیان در حوزه‌های مختلفی از جمله صنعت سینما و تئاتر، نوآوری در مدارس و نیز در ارتش نقش بسزایی داشتند و تاثیرگذار بودند. او همچنین با یهودی‌ها و بهایی‌ها نیز روابط مثبتی داشت.

محور سوم اقدامات علیه دین و کشف حجاب به این باور رسیده بودند که ترقی کشور بهره‌گیری از بانوان در تمام عرصه‌های اجتماعی و کمک به نیرومند شدن و اقتدار دولت مرکزی است. این تصمیمات باعث برآیند شدن نظام در قالب الگوی نظری سکولاریسم شد. وحدت کاملی بین دین و دولت برقرار نبود و نه روحانیون رسماً در رأس دولت بودند و نه پادشاه روحانی بود. الگوی قیصر پاپیسم و پاپ‌قیصریسم نفی شد و الگوی اراستیان‌یسم نیز منطبق نبود. الگوی لائسیسم نیز در قالب کاملش ملاحظه نمی‌شد. الگوی روحانی‌سالاری در الگوی سیاسی رضاشاه جایی نداشت و وی جلوی روحانیت را برای نفوذ در قدرت سیاسی می‌گرفت و چه بسا با آنها مقابله می‌کرد. بنابراین، رابطه دین و دولت در نزد رضاشاه تنها با الگوی سکولاریسم قابل تحلیل بود که در آن او خواست انفکاک بین دین و دولت و افزایش مشارکت توده مردم در امور مذهبی را به دست آورد.

منابع فارسی

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر نی
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- آوری، پیتر (۱۳۷۳)، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی
- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷)، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: خوارزمی
- ال‌ول ساتن (۱۳۴۴)، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه: عبدالعظیم صبوری، تهران: نشر علمی
- استفانی کرونین (۱۳۸۳)، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، دولت و جامعه در زمان رضاشاه، تهران: نیل
- اسکات، جولی و هال، آیرین (۱۳۸۲)، دین و جامعه شناسی، ترجمه افسانه نجاریان، تهران: رسش
- ایوبی، حجت اله (۱۳۸۱)، نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۵
- الگار، حامد (۱۳۵۹)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه میرزا رحیم فرزانه: تهران: فرهنگ ایران
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲)، دین پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرم شاهی، تهران: موسسه مطالعات فرهنگی
- ایوانف، م.س (۱۳۵۶)، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، تهران: طوفان زبان
- باریبه، موریس (۱۳۸۴)، دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده‌سرا
- باقر عاقلی، هوشنگ عامری (۱۳۸۸)، عامری معین الممالک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
- بصیرت منش، حمید (۱۳۸۷)، علما و رژیم رضاشاه، تهران: نشر عروج
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۰)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، تهران: نشر نی
- بهبودی، هدایت الله (۱۳۹۹)، رضانام تا رضاخان، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۳)، رضاشاه از الشتر تا الاشت، تهران: آرون
- پهلوان، کیوان (۱۳۹۹)، رضاشاه از تولد تا مرگ، تهران: علم

- ثاقب فر، مرتضی (۱۴۰۰)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، تهران: جامی (مصدق)
- جعفری، مرتضی (۱۳۷۳)، *واقعه کشف حجاب (اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان)*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر
- خسروداد، ملیحه (۱۳۸۰)، *خاطرات ملکه پهلوی تاج الملوک*، تهران: به آفرین
- دادبخش، مسعود (۱۳۹۹)، *فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی زرتشتیان در دوره رضاشاه*، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان، شماره ۲۷
- داورسون، داود (۱۳۸۱)، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه منصوره حسینی و داود وفایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- رابرتسون، رولند (۱۳۶۶)، *دین و دولت در چشم اندازی مقایسه‌ای*، ترجمه علیرضا شجاعی زند، نشریه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۱۲
- رهبر، پرویز (۱۳۲۵)، *تاریخ یهود*، نشر سپهر
- ریچارد کاتم (۱۳۸۵)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه: احمد تدین، تهران: کویر
- ساعی، علی (۱۳۹۱)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: سمت
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، *تعامل‌های دین و دولت، فصلنامه عتبات*، دوره دوم، شماره ۴
- شجیعی، زهرا (۱۳۴۴)، *نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانون‌گذاری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- شهردان، رشید (۱۳۶۳)، *تاریخ زرتشتیان: فرزندان زرتشتی*، تهران: فروهر
- صدر، محسن (۱۳۶۴)، *خاطرات صدرالاشرف*، تهران: خوشه
- فردوست، حسین (۱۳۶۹)، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد اول، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات و موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- فرای، ریچارد (۱۳۷۳)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: سروش
- فلاح توتکار، حجت (۱۳۸۱)، *اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی*، فرهنگ و ارشاد اسلامی
- فوران، جان (۱۳۸۰)، *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا

- فیلالی انصاری، ع (۱۳۸۰)، *اسلام و لائیسیتنه*، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده
- قدیانی، عباس (۱۳۸۱)، *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*، تهران: نشر فرهنگ مکتوب
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۰)، *دولت و جامعه در ایران*، انقراض قاجار
- کریستن سن، آرتور (۱۳۹۳)، *ایران در زمان ساسانیان*، تهران: صدامی معاصر
- لمبتون، آن.کی.اس (۱۳۷۹)، *نظریه دولت در ایران*، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو
- لمبتون، آن.ک (۱۳۹۱)، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب ژند، تهران: امیر کبیر

- مکی، حسین (۱۳۶۲)، *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران: نشر امیرکبیر
- معین، محمد (۱۳۶۷)، *آیین آریاییان پیش از ظهور زرتشت*، به کوشش مهدخت معین، تهران: معین
- مخبر، عباس (۱۳۷۱)، *سلسله پهلوی و نیرهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، تهران: نشر نو

- ممبینی، علی (۱۴۰۱)، *رضاشاه از نگاهی دیگر*، تهران: پژوهندگان راه دانش
- معتضد، خسرو (۱۴۰۲)، *سایه به سایه رضاشاه*، تهران: ماهریس
- نیازمند، رضا (۱۳۸۷)، *رضاشاه از تولد تا سلطنت*، تهران: دنیای کتاب
- ویدن گرن، گنو (۱۳۷۷)، *دین‌های ایران*، تهران: آگاهان
- هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: کتابفروشی زوار
- هرودوت (۱۳۹۱)، *تاریخ هرودوت*، تهران: اساطیر
- همیلتون، مالکوم (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث
- یین، رابرت (۱۳۷۶)، *تحقیق موردی*، ترجمه علی پارسایان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی

English Resources

- Arjomand, Said Amir (1984), **The Shadow of God and the Hidden Imam Religion**, Political Order, and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890, Publications of the Center for Middle Eastern Studies
- Benjamin, I.S (1887), **Persia and the Persians**, Boston
- Gorski, Philip S. (2000), **Historicizing the Secularization Debate**, in *American Sociological Review*, vol. 65 (February)
- Jahanbegloo, R (2017), **Mapping the role of intellectuals in Iranian modern and contemporary history**

- Lorentz, John (1971), **Iran's Great Reformer of the Nineteenth Century: An Analysis of Amīr Kabīr's Reforms**
- Sheikholeslami, R (1997), **The Structure of Central Authority in Qajar Iran. 1871-96**, Atlanta: Scholars Press
- Wright, Denis (1985), **The Persians Amongst the English, Episodes in Anglo-Persian History**, London: I.B. Tauris, xvii, Public Record Office of August 27, 1905